ریزوماتیک‌شدن جرم در عصر جهانی‌شدن در پرتو عاملیت نسل‌های Z و آلفا

بهروز جوانمرد[1*] و محبوبه فرشاد[2]

۱گروه حقوق کیفری دانشگاه نورطوبی،تهران، ایران

۲گروه حقوق کیفری واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی ، اصفهان، ایران

چکیده

پدیده «ریزوماتیک‌شدن» تحول عمیقی در شیوه زندگی، هویت اجتماعی و حتی در ماهیت جرم و انحراف در جهان معاصر ایجاد کرده است. در این نوشتار، با بهره‌گیری از مفهوم فلسفی ریزوم به‌مثابه الگویی برای ساختارهای غیرمتمرکز و سیال، نشان می‌دهیم که انسان مدرن در عصر جهانی‌شدن به‌صورت فزاینده‌ای سبک زندگی خود را به شکل ریزوماتیک شکل می‌دهد. به بیان دیگر، فرد امروزین هم‌زمان (و گاه متناقض) از مؤلفه‌های فرهنگی و ارزشی گوناگون بهره می‌گیرد و مرجعیت و معنابخشی را از نهادهای سنتی به «خود» منتقل کرده است. این تغییر بنیادین که با عاملیت نسل‌های جدید به‌ویژه نسل Z و آلفا گره خورده، پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف داشته است؛ از بازتعریف مفاهیمی نظیر هویت، دین و «زندگی خوب» گرفته تا دگرگونی در الگوهای بزهکاری. جرم نیز در این بستر جدید جنبه‌ای ریزوماتیک یافته است؛ به گونه‌ای که ارتکاب جرم و قربانی‌شدن، از قیود مکان و زمان رها شده و نظریه‌های کلاسیک مانند بوم‌شناسی جناییِ مکتب شیکاگو دیگر به‌تنهایی قادر به تبیین آن نیستند. به‌تبع این تحولات، سیاست‌گذاری‌های جنایی سنتی با چالش‌های جدی مواجه شده و نیازمند بازنگری است. این مقاله به شیوه توصیفی- تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای تلاش می کند تحلیلی مبتنی بر واقعیت از نقش عاملیت نسل Z و آلفا در بازتعریف الگوی سبک زندگی در عصر جهانی شدن جرم ارائه دهد.

واژگان کلیدی: ریزومیک شدن، جهانی شدن حقوق کیفری، جهانی شدن جرم، نسل Z، نسل آلفا، مکتب شیکاگو

مقدمه

در سال‌های اخیر شاهد ظهور سبک‌های زیست متفاوت و به‌ظاهر متناقضی در جامعه بوده‌ایم که واکنش‌های متضادی برانگیخته است. برای نمونه، انتشار تصاویری از دخترانی بدون حجاب در مراسم عزاداری محرم ۱۴۰۴ در ایران، احساسات متفاوتی را برانگیخت. یکی از واکنش‌های جالب به این رخداد، انتشار کلیپ کوتاهی با عنوان «اسکولوقطبی» بود که سازندگان آن این اصطلاح را برای افرادی به کار بردند که بدون توجه به تضادهای ظاهری، به مجموعه‌ای متنوع از آیین‌ها و فرهنگ‌های ناهمگون عمل می‌کنند. برای مثال، ممکن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

است فردی در ماه محرم بدون رعایت پوشش مرسوم عزاداری شرکت کند و چندی بعد جشن‌های غربی مانند هالووین، ولنتاین و کریسمس را برگزار نماید و سپس عازم یک سفر تفریحی شود، اما در بازگشت لباس سیاه بر تن کند و راهی زیارت اماکن مقدس گردد. از نگاه منتقدان سنتی، این سبک زندگیِ چندگانه، رفتاری بیمارگونه و ناشی از عدم شناخت مبانی آیین‌های مختلف تلقی شد.

با این حال، چنین الگوهایی منحصر به ایران نیست. در جامعه جهانی امروز نیز می‌توان موارد مشابهی را مشاهده کرد. برای نمونه، گزارش شده است که در عربستان سعودی دخترانی پوشش کاملاً سنتی برقع و نقاب را با نواختن گیتار تلفیق کرده‌اند، یا در ایالات متحده دخترانی با پوشش کاملاً مدرن (تاپ و شلوارک) در مکان‌های عمومی نماز به‌جا آورده‌اند. این مثال‌ها که گاه دستمایه طنز و استهزا در فضای مجازی قرار می‌گیرند، در واقع بازتاب‌دهنده تحولی عمیق در سبک زندگی نسل جدید هستند. انسان سنتی این رفتارها را نامفهوم و متضاد می‌داند و معتقد است فرد ناچار است بین دو قطب متعارض یکی را برگزیند («یا این، یا آن»)، در حالی‌که برای انسان مدرنِ امروزین چنین دوگانگی‌هایی موضوعیت خود را از دست داده‌اند. زندگی نسل جدید به مثابه یک طیف رنگارنگ است که در آن فرد می‌تواند هم‌زمان «هم این و هم آن» باشد یا حتی «نه این و نه آن». به بیان دیگر، مجموعه رفتارها و نمونه‌های یادشده نشان‌دهنده شکل‌گیری «ریزوم‌های جدیدی» در زندگی اجتماعی ما هستند. به تعبیر دیگر، تلفیق زندگی مدرن امروزی با ریزومیک شدن جرایم می تواند هریک از افراد جامعه را در معرض بزهکاری یا بزه‌دیدگی قرار دهد. (دارابی، ۱۳۹۵: ۲۰۶)

برای فهم این پدیده نیازمند چارچوب نظری مناسبی هستیم. مفهوم *ریزوم* که در فلسفه معاصر توسط ژیل دلوز[1] و فلیکس گُتاری[2] مطرح شده، استعاره‌ای کارآمد برای توصیف ساختارهای منعطف، غیرعمودی و فزاینده است. الگوی ریزوماتیک در تقابل با الگوی سنتی درخت‌گونه قرار می‌گیرد که در آن هویت و ساختار از یک ریشه مرکزی و سلسله‌مراتبی تغذیه می‌کند. در مقابل، ریزوم فاقد مرکز ثابت و جهت از پیش‌تعیین‌شده است؛ هر نقطه آن می‌تواند به نقاط دیگر متصل شود و رشد و زایش دوباره نیز همیشه امکان‌پذیر است. در این مقاله با تکیه بر این مفهوم، به بررسی این پرسش می‌پردازیم که چگونه سبک زندگی، هویت و حتی جرم و قانون در عصر جهانی‌شدن صورتی ریزوماتیک یافته‌اند و این تحول چه چالش‌ها و فرصت‌هایی را به همراه دارد. بدین منظور، ابتدا به تبیین مفهومی ریزوم و عاملیت انسان جدید در شکل‌دهی سبک زندگی می‌پردازیم.

1- Gilles Deleuze
2- Félix Guattari

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

سپس تأثیر جهانی‌شدن اطلاعات و ارتباطات را بر پیدایش ریزوم‌های فرهنگی و اجتماعی نوظهور بررسی می‌کنیم. در ادامه، دگردیسی جرم در این عصر شبکه‌ای را توضیح داده و نسبت آن را با نظریات کلاسیک جرم‌شناسی – به‌ویژه مکتب شیکاگو و نظریه زیست‌بوم جنایی – می‌سنجیم. ویژگی‌های نسلی با تأکید بر نسل Z و آلفا به عنوان حاملان اصلی زیست ریزوماتیک تحلیل خواهد شد و نهایتاً بازتعریف مفاهیم مرجعیت، هویت، دین و قانون در بستر زندگی ریزوماتیک مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان نیز تلاش می‌شود ضمن جمع‌بندی مباحث، پیشنهادهایی در راستای سیاست‌گذاری جنایی و اجتماعی متناسب با اقتضائات جهان ریزوماتیک ارائه شود.

الف- تبیین مفهومی ریزوم، عاملیت و سبک زندگی

واژه «ریزوم» در اصل یک اصطلاح گیاه‌شناسی است که به ریشه‌های زیرزمینیِ افقی (مانند ریشه زنجبیل) گفته می‌شود. ویژگی ریزوم در طبیعت آن است که قطعه‌قطعه شدن آن به از بین رفتنش نمی‌انجامد؛ هر قطعه جداشده می‌تواند گیاهی جدید را به وجود آورد. ژیل دلوز، فیلسوف پسامدرن فرانسوی، از این مفهوم برای ترسیم وضعیت پست‌مدرن بهره گرفت؛ وضعیتی که در آن ساختارهای اجتماعی به‌جای نظم سلسله‌مراتبی، حالتی شبکه‌ای، چندمرکزی و متکثر به خود گرفته‌اند. ریزوم از شکل و چارچوب معین و ثابتی پیروی نمی‌کند و در جهت‌های مختلف به‌طور افقی رشد می‌کند. هویت آن نه ذاتی و پایدار، بلکه برآمده از پیوندها و گسست‌های مکرر است. هر نقطه از ریزوم بالقوه به هر نقطه دیگر متصل‌شدنی است و همین ارتباطات لحظه‌ای و زایش‌های نو به آن حیات و تداوم می‌بخشد.

با الهام از این استعاره، می‌توان گفت سبک زندگی انسان معاصر نیز ماهیتی ریزوماتیک یافته است. انسان همواره در تعامل با محیط و فرهنگ‌های گوناگون شکل می‌گیرد و به عبارتی، زندگی بشر از دیرباز تا حدی شبکه‌ای و چندوجهی بوده است. اما عصر جدید رسانه‌ها و ارتباطات جهانی، گستره و حجم این تعاملات را به شکلی بی‌سابقه افزایش داده است. فرد امروزی گویی چون ریزومی در زمین گسترده جهان متصل شده و دائماً از یک شبکه به شبکه‌ای دیگر پیوند می‌یابد یا از آن جدا می‌شود. در نتیجه این پیوندها، انسان به مجموعه متنوعی از گزینه‌ها، باورها و تجربیات دسترسی پیدا می‌کند و مسیر زندگی‌اش در جهت‌های تازه و پیش‌بینی‌ناپذیری امتداد می‌یابد. در این مسیر، او به هیچ قالب از پیش‌تعیین‌شده‌ای تعهد دائمی ندارد؛ نه اسیر یک ریشه ثابت است و نه حرکت خود را محدود به یک جهت می‌کند. بدین‌ترتیب، زندگی او خود به ریزومی پویا بدل می‌شود که همواره در حال شکل‌گیری و شدن است. بدین ترتیب علاوه بر فضای مجازی، فضاهای به ظاهر سالم شهری در واقعیت هم بیش از پیش عرصه ارتکاب جرم قرار می گیرند و دیگر قلمرو خاصی را نمی توان برای زیست مجرمانه متصور شد. (دارابی، ۱۳۹۵: ۲۰۷)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

عامل کلیدی در این فرایند، «عاملیت» انسان جدید است. عاملیت به زبان ساده یعنی قدرت و اختیار کنشگری مستقل؛ اینکه فرد بتواند خود نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به هویت و سبک زندگی خویش داشته باشد. نسل‌های جدید که در شرایط نوین جهانی بالیده‌اند، از عاملیتی بی‌سابقه برخوردار شده‌اند. آنان دیگر صرفاً محصول تربیت خانوادگی یا محدود به سنت‌های بومی خویش نیستند، بلکه خود را در معرض انبوهی از تأثیرات متنوع جهانی می‌بینند و ناخودآگاه از میان آنها گزینش می‌کنند. انسان امروز در مقام یک «مرجع» برای خویشتن عمل می‌کند؛ به عبارت دیگر مرجعیت‌های بیرونی (سنت، مذهب، ایدئولوژی، والدین، دولت و ...) تا حد زیادی جای خود را به مرجعیت شخصی داده‌اند. همین امر توضیح‌دهنده چرایی پدیده‌های ظاهراً متناقضی است که پیش‌تر ذکر شد. فردی که هم‌زمان در مراسم عاشورا و جشن کریسمس و پیاده روی اربعین مشارکت می‌کند یا ترکیبی نامتعارف از پوشش و رفتارهای دینی و غیردینی از خود نشان می‌دهد، در واقع در حال معنابخشیدن به جهان پیرامون بر اساس فهم و تشخیص شخصی خویش است. او دیگر منتظر تکلیف از سوی نهاد متولی دین یا سنت نمی‌ماند، بلکه می‌گوید «این فهم من از دین است، این فهم من از فرهنگ ایرانی است، این فهم من از جنسیت و روابط و پوشش و موسیقی است». مجموعه این فهم‌های جدید و ترکیب‌شده – که حاصل تجربه‌های درهم‌تنیده و بعضاً نامتعارف هستند – در مرکز زندگی انسان مدرن قرار گرفته‌اند. فرد احساس می‌کند با این ترکیب ریزوماتیک از باورها و کنش‌ها زندگی بهتری دارد و به تعبیر خودش به «زندگی خوب» نزدیک‌تر شده است. بدین‌سان، انسان جدید در فرایند قطع و وصل‌های پیاپیِ شبکه‌های هویتی و اجتماعی، رشد و بلوغی متفاوت می‌یابد و روزبه‌روز بر میزان عاملیت و ابتکار عمل او افزوده می‌شود.(جوانمرد، ۱۴۰۳: ۱۱)

ب-جهانی‌شدن و تأثیر آن بر شکل‌گیری ریزوم‌های جدید

پدیده جهانی‌شدن در ابعاد فناوری، اطلاعاتی و فرهنگی، بستر اصلی پیدایش ریزوم‌های نوین سبک زندگی است. در دنیای به‌هم‌پیوسته کنونی، مرزهای جغرافیایی و فرهنگی کم‌رنگ‌تر از همیشه شده‌اند و جریان آزاد اطلاعات، انسان‌ها را در معرض الگوها و ارزش‌های متنوع قرار داده است. برای یک فرد امروزی کاملاً امکان‌پذیر است که در طول یک روز، هم‌زمان با مؤلفه‌هایی از چندین فرهنگ و جهان‌بینی مختلف سروکار داشته باشد. چنان‌که در مثال پیش‌گفته، یک ایرانی مدرن و ریزوم شده، مدام می‌تواند هم تصاویر و آداب زندگی تفریحی مدرن (مانند سواحل اروپایی) و هم صحنه‌های آیینی مذهبی (مانند پیاده‌روی اربعین در کربلای عراق) را مشاهده کند. او جشن‌های غربی نظیر کریسمس، ولنتاین و هالووین را تجربه می‌کند و در عین حال مناسبت‌های ایرانی و اسلامی همچون نوروز، ، رمضان، محرم و یلدا را گرامی می‌دارد. چنین فردی در معرض آموزه‌هایی قرار دارد که از یک سو به بازتعریف مفاهیمی همچون جنسیت و سبک زندگی می‌پردازند و از سوی دیگر دعوت به معنویت و دینداری به شیوه‌های نوین می‌کنند. به بیان دیگر، جهان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

جهانی‌شده امروز وضعیتی را رقم زده که در آن انسان به‌صورت هم‌زمان با گزاره‌های کاملاً متعارض مواجه می‌شود: هم نفی دین کلاسیک را می‌شنود و هم احساس نیاز به نوعی دین یا معنویت برای مواجهه با بحران‌های دنیای جدید در او تقویت می‌شود. چنین وفور و تنوع اطلاعات و تجارب، دست انسان را برای ترکیب‌سازی‌های خلاقانه در زندگی شخصی خود باز گذاشته است. در هر لحظه می‌توان پیوندی تازه میان عناصر فرهنگ‌های دور از هم برقرار کرد و شیوه زیست بدیعی را سامان داد.

علاوه بر این، جهانی‌شدن با ایجاد دسترسی آسان و ارزان به فناوری‌های اطلاعاتی، باعث پیدایش زیست‌جهانی دوگانه برای انسان شده است: زیست در فضای حقیقی و زیست در فضای مجازی. آمارها نشان می‌دهند که انسان معاصر بخش قابل‌توجهی از عمر روزمره خود را در فضای آنلاین می‌گذراند (به‌طور متوسط حدود ۴ ساعت در روز و در برخی کشورها حتی تا ۸ ساعت). این حضور گسترده در جهان مجازی به این معناست که بخش عمده‌ای از تجربه‌های فرهنگی، روابط اجتماعی و حتی کنش‌های فرد (اعم از قانونی و غیرقانونی) در فضایی نامحدود از نظر جغرافیایی رخ می‌دهد. در چنین شرایطی، شکل‌گیری ریزوم‌های جدید شتاب بیشتری گرفته است. افراد به‌سرعت می‌توانند عناصری از فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف را که در فضای مجازی با آنها مواجه می‌شوند به زندگی واقعی خود پیوند بزنند و اجتماع‌های سیالی حول علایق و هویت‌های تازه پدید آورند. جنبش‌های اجتماعی یا مدهای فرهنگی نوظهور نیز به‌مراتب سریع‌تر از گذشته – به یُمن شبکه‌های آنلاین – فراگیر می‌شوند و مرزهای ملی و محلی را درمی‌نوردند.(رحمان زاده، ۱۳۸۹: ۵۳)

خلاصه آنکه جهانی‌شدن اطلاعاتی و ارتباطی، بذر ریزوم‌های نوین را در زمین سبک زندگی انسان کاشته است. ترکیب‌هایی که زمانی متناقض یا غریب می‌نمودند اکنون برای نسل جوان عادی شده‌اند و چه‌بسا هویت آینده جوامع را رقم بزنند. اگر از منظر کلان بنگریم، می‌توان انتظار داشت که در بلندمدت فهم و تعریف ما از مفاهیمی چون «ایرانیت»، «اسلامیت» و سایر مقولات هویتی و ایدئولوژیک دستخوش دگرگونی‌های بنیادین و رنگارنگ شوند. این تحولات خط پایانی بر هویت‌های پیشین نمی‌کشند، بلکه ترکیب‌ها و خوانش‌های تازه‌ای به وجود می‌آورند که به موازات سنت‌های گذشته رشد خواهند کرد.

ج- تبیین ریزوماتیک‌شدن جرم و چالش‌های سیاست جنایی سنتی سزاگرا

همان‌طور که سبک زندگی در حال تغییر به سوی الگوی ریزوماتیک است، پدیده مجرمانه و بزهکاری نیز از این قاعده مستثنی نیست. «ریزوماتیک‌شدن جرم» به این معناست که جرایم بیش از پیش حالت شبکه‌ای، غیرمتمرکز و نامکان‌مند پیدا کرده‌اند. در وضعیت ریزوماتیک، ارتکاب جرم دیگر وابسته به زمان و مکان خاص یا محله‌ها و کانون‌های جرم‌خیز معین نیست. به بیانی دقیق‌تر، جهانی‌شدن فناوری اطلاعات موجب شده تمرکزهای سنتی در شکل و توزیع جرایم از میان برود و جرایم در کل فضای جامعه حالتی پراکنده و همه‌گیر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

پیدا کنند. هر فرد در جامعه شبکه‌ای کنونی می‌تواند بالقوه در آنِ واحد هم مرتکب جرم باشد و هم قربانی جرم. برای نمونه، کاربری را در نظر بگیرید که در یک شبکه اجتماعی اقدام به انتشار یا پسندیدن محتوای ممنوع (مثلاً هجو سیاسی یا مذهبی) می‌کند؛ چنین فردی از یک سو به عنوان مخاطب آن محتوا، در نگاه حاکمیت «بزه‌دیده» محسوب می‌شود و از سوی دیگر با بازنشر یا لایک کردن همان محتوا، خود نیز در قامت «بزهکار» ظاهر می‌گردد. این درهم‌تنیدگیِ نقش بزهکار و بزه‌دیده، یکی از ویژگی‌های عالم ریزوماتیک جرم است که کنترل و مدیریت پدیده مجرمانه را پیچیده‌تر می‌سازد.

ریزوماتیک‌شدن جرم چالشی جدی برای نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی و به‌تبع آن سیاست‌گذاری‌های جناییِ سنتی پدید آورده است. به‌طور مشخص، آموزه‌های مکتب شیکاگو

[1] در جامعه‌شناسی جنایی – که بر نظریه «بوم‌شناسی جنایی» تأکید داشت – با پرسش‌های تازه‌ای مواجه شده‌اند. مطابق نظریه بی‌سازمانی اجتماعی[2] که توسط پژوهشگران این مکتب (کلیفورد شاو[3] و هنری مک‌کی[4]) ارائه شد، جرم پدیده‌ای است که به‌طور مستقیم با ویژگی‌های محیطی و اجتماعی محله ارتباط دارد.یک اصل اساسی این نظریه، اهمیت «مکان» در وقوع جرم بود؛ یعنی محل زندگی فرد، عامل مهمی در شکل‌گیری احتمال درگیر شدن او در رفتارهای بزهکارانه محسوب می‌شود .برای مثال، تحقیقات کلاسیک این مکتب نشان داد در هر محله‌ای که نظم و همبستگی اجتماعی از هم گسیخته شود، بزهکاری بیشتر خواهد بود. بنابراین جرم پدیده‌ای محله‌محور تلقی می‌شد که برای کنترل آن باید به ترمیم بافت اجتماعیِ محلات نابسامان یا تمرکز پلیسی در نواحی جرم‌خیز پرداخت.(جوانمرد، ۱۴۰۳: ۱۱)

اما واقعیت‌های عصر جهانی‌شدن تصویر متفاوتی ارائه می‌کند. امروزه بسیاری از جرایم عمده نه تنها محدود به محلات محروم نیستند، بلکه حتی ماهیتی فراملّی و سایبری یافته‌اند. فناوری ارتباطات به افراد امکان می‌دهد فارغ از محل فیزیکی خود دست به کنش‌های مجرمانه بزنند یا هدف آن قرار گیرند .بنابراین، منطق محله جرم‌خیز به سبک قدیم در توصیف بسیاری از جرایم دنیای معاصر ناتوان است .انسان امروز – همان‌طور که اشاره شد – یک زیست دوگانه دارد؛ بخشی از روز را در شهر واقعی خود سپری می‌کند و بخشی را در شهرهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی. در زیست‌بوم جدید دیجیتال، تنوع جرایم و سرعت وقوع آنها افزایش

1- Chicago School
2- Social Disorganization Theory
3- Clifford Shaw
4- Henry McKay

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

یافته و فاصله‌ها و مرزهای جغرافیایی درنوردیده شده است. برای مثال، حملات سایبری می‌توانند زیرساخت‌های چند کشور را هم‌زمان مختل کنند، یا چالش‌های خطرناک اینترنتی طی چند روز نوجوانانی در سراسر دنیا را درگیر رفتارهای آسیب‌زا نمایند. بدیهی است در چنین فضایی، ارتکاب جرم می‌تواند بدون وابستگی به بستر فیزیکی خاص و به صورت «نامکان‌مند» رخ دهد.

پیامد این تحولات آن است که ابزارهای سنتیِ کنترل جرم و راهبردهای کلاسیک پیشگیری و مقابله نیازمند بازنگری‌اند. وقتی جرم از فضای قابل‌رؤیت محله‌ها به عرصه نامرئی شبکه‌ها منتقل می‌شود، شیوه‌های پلیسی کلاسیک (نظیر گشت‌زنی و حضور فیزیکی در نقاط جرم‌خیز) دیگر کفایت نمی‌کنند. از سوی دیگر، ماهیت شبکه‌ای جرایم جدید – که در آن مرز بین مجرم و قربانی کمرنگ شده و طیف وسیع‌تری از شهروندان درگیر آن می‌شوند – ایجاب می‌کند سیاست‌گذاران جنایی افق نگاه خود را فراتر از الگوهای مکان‌محور سنتی ببرند.

د- تحلیل بین‌نسلی: ویژگی‌های نسل Z و آلفا

نسل‌های جدیدتر – که از آنها با برچسب‌های نسل Z (متولدان حدود سال‌های ۲۰۰۰ به بعد) و «نسل آلفا» (متولدان دهه ۲۰۱۰ و پس از آن) یاد می‌شود – بازیگران و عاملان اصلی جهان ریزوماتیک به شمار می‌روند. ویژگی‌های رفتاری و نگرشی این نسل‌ها به‌خوبی منعکس‌کننده و تقویت‌کننده الگوی زندگی شبکه‌ای و ترکیبی است. در این بخش، مهم‌ترین خصایص این نسل و تفاوتشان با نسل‌های پیشین مرور می‌شود:

۱ .بی‌تفاوتی همراه با شجاعت: نخستین ویژگی بارز نسل Z و آلفا نوعی بی‌تفاوتی بنیادین نسبت به هنجارهای تثبیت‌شده است. افراد این نسل در مقایسه با پیشینیان کمتر دل‌بسته اصول تغییرناپذیر یا تابوهای اجتماعی هستند. بسیاری از اموری که نسل‌های قبل بسیار جدی می‌گرفتند، برای آنان عادی و پیش‌پاافتاده جلوه می‌کند؛ ازاین‌رو در انجام کارهایی که از نظر بزرگ‌ترها پرمخاطره یا ساختارشکنانه است، جسارت بیشتری نشان می‌دهند. جالب آنکه این جسارت لزوماً ناشی از نوعی شهامت اخلاقی یا ایمان ایدئولوژیک کلاسیک نیست، بلکه بیش از هر چیز برخاسته از همان بی‌اعتنایی و «به حساب نیاوردن» چارچوب‌های سنتی است. به بیان دیگر، نسل جدید در موارد بسیاری اساساً مشکلی در نقض هنجارهایی که به نظرش ناموجه می‌آیند نمی‌بیند و در نتیجه بدون ترس از عواقب، راه خود را می‌رود.

۲ .گرایش به رسانه‌های دیداری و روایت‌گری: این نسل در محیطی رشد کرده که تصاویر، ویدیوها و داستان‌ها بیش از متون مکتوب سنتی جریان دارند. آنان کمتر اهل خواندن کتاب‌های طولانی یا متون نظری هستند اما در عوض با زبان فیلم و سریال و انیمیشن و بازی‌های دیجیتال به‌خوبی آشنا هستند. ازاین‌رو قدرت روایت‌گری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

و بازگویه‌شان بالاست و تجربه‌ها را در قالب‌های جذاب منتقل می‌کنند. فرهنگ آنان بیش از آنکه مکتوب باشد، دیداری و شنیداری است؛ امری که شاید برای نظام آموزشی قدیم – که بر حفظ متون تأکید داشت – چالش‌برانگیز باشد، اما در زیست‌بوم شبکه‌ای نقطه قوتی برای جلب سریع توجه و انتقال پیام به شمار می‌رود.

۳ .خودآموختگی و تسلط نسبی بر فناوری: بسیاری از افراد نسل Z و آلفا الزاماً تحصیلات عالی رسمی ندارند، اما مهارت‌هایی را به شکل خودآموخته یا غیرآکادمیک کسب کرده‌اند که آنان را برای زیستن در جهان جدید توانمند می‌سازد. برای نمونه، آشنایی نسبی با زبان انگلیسی در میانشان بسیار رایج‌تر است (به واسطه حضور در اینترنت و محصولات رسانه‌ای بین‌المللی) هرچند چه‌بسا این مهارت نه از طریق مدرسه بلکه در خلال سرگرمی‌های آنلاین یا شبکه‌های اجتماعی به دست آمده باشد. همچنین تسلط بر ابزارهای دیجیتال از ویژگی‌های نسلی آنهاست؛ کودکان نسل آلفا از سال‌های نخست زندگی با تبلت و گوشی هوشمند مأنوس بوده‌اند و نسل Z نیز نوجوانی خود را عمدتاً در فضای مجازی گذرانده است. این مهارتِ فناوری‌محور، خود عاملی برای تقویت روحیه استقلال و احساس عاملیت در آنان شده است؛ زیرا حس می‌کنند برای یافتن پاسخ پرسش‌ها یا رفع نیازهایشان، وابسته به منابع سنتی (معلم، والدین، کتابخانه و ...) نیستند و با چند کلیک در اینترنت دنیایی از اطلاعات را به دست می‌آورند.

۴ .زندگی در شبکه همسالان: اگر برای نسل‌های گذشته خانواده هسته مرکزی حیات اجتماعی بود، برای نسل‌های جدید شبکه دوستان و همسالان اهمیتی همسنگ (و گاه بیش از) خانواده یافته است. این نسل به مدد شبکه‌های اجتماعی مجازی و نیز حضور در فضاهای جمعی آموزشی (مدرسه، دانشگاه) پیوندی مستمر و تنگاتنگ با هم‌سالان خود دارد. ابزارهایی چون گروه‌های پیام‌رسان، انجمن‌های آنلاین و بازی‌های گروهی اینترنتی باعث شده نوجوانان و جوانان امروز تقریباً در تمامی ساعات شبانه‌روز با جمعی از هم‌سالان در تعامل باشند. بدین‌ترتیب نوعی فرهنگ و زبان مشترک نسلی شکل گرفته که ممکن است والدین، معلمان و حتی حاکمان به‌راحتی آن را درک نکنند. اصطلاحات، میم‌ها، سبک نگارش و شوخی‌های رایج در فضای آنلاین به‌سرعت در میان این نسل فراگیر می‌شود و هویتی جمعی فراتر از مرزهای جغرافیایی برای جوانان پدید می‌آورد.

۵ .هیجان‌طلبی و سیالیت عاطفی: نسل جدید عموماً احساسی‌تر و هیجان‌محورتر توصیف می‌شود. البته این ویژگی تا حدی مقتضای دوره نوجوانی و جوانی است، اما ابزارهای نوین (از شبکه‌های اجتماعی گرفته تا سبک موسیقی و سرگرمی‌های دیجیتال) این خصلت را تشدید کرده‌اند. ابراز آنی و تند احساسات در این نسل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

رایج‌تر است؛ از خشم و اندوه گرفته تا شادمانی و محبت. همچنین تغییرات سریع علایق و حالات روحی در آنان مشاهده می‌شود. یکی از علل این امر، ماهیت لحظه‌ای و گذرای فضای مجازی است که در آن ترندها و توجهات با شتاب جابه‌جا می‌شوند. فردی از نسل Z ممکن است یک هفته مجذوب یک چالش اینترنتی یا هشتگ اجتماعی باشد و هفته بعد آن را به کلی فراموش کند و سرگرم موضوع داغ تازه‌ای شود. این زندگی در لحظه و زمان حال – یا به عبارتی عدم تعمق طولانی‌مدت روی یک موضوع – برای شکل‌گیری الگوهای رفتار پایدار چالش‌آفرین است، اما از سوی دیگر همین سیالیت قدرت سازگاری سریع با تغییرات را در آنان تقویت می‌کند.

۶ .فقدان نظام ارزشی یکپارچه سنتی: شاید مهم‌ترین شاخص تمایزبخش نسل‌های جدید از والدینشان، گسست از یک سامانه ارزشیِ واحد و منسجم باشد. نسل‌های گذشته معمولاً مجموعه‌ای کم‌وبیش ثابت از ارزش‌ها و هنجارهای مقبول داشتند که هویت جمعی‌شان را شکل می‌داد؛ مثلاً اینکه معنای تعصب، *غیرت* یا *شرافت* چیست، آیا یک نظم کائناتی بر وقایع دنیا حاکم است یا اینکه همه اتفاقات بر پایه شانس و تصادف برساخته شده است، حدود روابط دختر و پسر چگونه باید باشد، یا مدرن بودن و روشنفکر بودن چگونه تعریف می‌شود. اما نسل Z و آلفا بسیاری از این مفاهیم را بازنگری و بازتعریف کرده‌اند. در نگاه آنان برخی ارزش‌های قدیمی وسنتی، بی‌معنا یا غیرضروری جلوه می‌کند و در مقابل، ارزش‌های کاملاً جدیدی هر روز در فرهنگ جهانی ظهور می‌کند که آنها را به خود جذب می‌نمایند. به طور کلی نسل جدید دیگر یک نظام ارزشی همگون و پاسخگوی همه پرسش‌های زندگی را پذیرا نیست، بلکه ترکیبی سیال از ارزش‌ها و باورهای مختلف – که گاه از منابع بسیار متنوع اخذ شده‌اند – سرلوحه عمل خود قرار داده است.

۷ .عرفی‌اندیشی و تقدس‌زدایی: یکی دیگر از مشخصات بارز نسل Z و آلفا، نگاه سکولار (غیرمذهبی) به جهان پیرامون است. حتی آن دسته از افراد این نسل که باور دینی دارند، در قیاس با اَسلاف خود نگاه تقدس‌آمیز کمتری به اشخاص، اشیا یا نهادها نشان می‌دهند. برای این نسل، بسیاری از چیزهایی که زمانی خط قرمز تلقی می‌شد قابل بازاندیشی یا حتی بازی هستند. نمونه گویا، نحوه برخوردشان با نمادهای مذهبی و ملی است؛ نسل جدید ممکن است یک سرود حماسی میهنی یا نوحه سنتی را بردارد و آن را با ریتم موسیقی پاپ ریمیکس کند و در جشن و پایکوبی به کار برد. چنین رفتاری که برای نسل‌های قدیم شوکه‌کننده و نامقبول است، از دید جوان امروزی نوعی خلاقیت و بازی با فرهنگ محسوب می‌شود. به طریق اولی، اقتدار سنتی پدر، مادر یا معلم نیز برای آنها چندان مقدس نیست و صرفاً به دلیل اختلاف سن یا موقعیت رسمی،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

سخن کسی را حجت نمی‌دانند. این تقدس‌زدایی از سنت، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، زمینه پیدایش عاملیت و مرجعیت‌یافتن فرد را فراهم کرده است.

۸ .فضای اطلاعاتی گزینشی: زندگی آنلاین نسل جدید باعث شده آنان در معرض پدیده «اتاق پژواک»[1] قرار گیرند. این اصطلاح در فضای مجازی به وضعیتی گفته می‌شود که افراد عمدتاً در معرض اطلاعات و دیدگاه‌هایی قرار می‌گیرند که باورهای پیشینشان را بازتولید و تقویت می‌کند. این انزوا از دیدگاه‌های متفاوت، حاصل انتخاب آگاهانه افراد و نیز سازوکارهای الگوریتمی پلتفرم‌هاست و پیامد آن افزایش سوگیری تأییدی و قطبی‌شدن اجتماعی است. قطبی‌شدن اجتماعی یعنی تقسیم جامعه به گروه‌های متضاد که دیدگاه‌ها و منافعشان آن‌قدر متفاوت می‌شود که گفت‌وگو و تفاهم میانشان دشوار یا ناممکن می‌گردد.مثلا گام‌واره‌های (الگوریتم) شبکه‌های اجتماعی – مانند اینستاگرام– تمایل دارند محتوایی را به کاربر عرضه کنند که با سلیقه‌ها و دیدگاه‌های قبلی او سازگار است. یعنی کافی است مثلا شما یک ویدئوی کوتاه یا ریلز[2] با محتوای ورزش تنیس را مشاهده نمایید به طور خودکار اینستاگرام به طور مستمر و مداوم ریلزهای با محتوای این ورزش برای شما ارسال می نماید تا زمانیکه کاربر گزینه علاقه مند نیستم[3] را انتخاب نماید. افزون بر این، خود کاربران نسل z نیز هر صدای مخالف پسندشان را به‌راحتی خاموش (میوت) یا حذف (بلاک) می‌کنند. نتیجه آن است که هر فرد عمدتاً صداهای همسو با باورهای خودش را می‌شنود و پژواک تأیید دیگران را دریافت می‌کند. این وضعیت نوعی «سوگیری تأییدی»[4] در فضای مجازی پدید می‌آورد که ضمن افزایش اعتمادبه‌نفس نسل جدید در درستی نگرش‌هایشان، آنان را نسبت به پذیرش تفاوت‌ها کم‌حوصله‌تر می‌سازد. در واقع، نسل جدید بیش از پیش در مجموعه‌ای از حلقه‌های همفکر محصور می‌شود و احتمال شنیدن یا پذیرفتن روایت‌های رقیب کمتر و کمتر می‌گردد.

مجموعه ویژگی‌های بالا، تصویری کلی از نسل Z و آلفا به دست می‌دهد. البته در مقام داوری نمی‌توان این خصایص را یکسره مثبت یا منفی قلمداد کرد، بلکه باید آنها را واقعیت‌های برآمده از پرورش این نسل در محیط شبکه‌ای و جهانی‌شده دانست. نسلی که در لحظه زندگی می‌کند، تصمیم‌ساز است، مفاهیم کلاسیک را در هم می‌شکند و تجربه‌های جدید خود را جایگزین آنها می‌سازد. چنین نسلی طبیعتاً با ابزارهای کنترلی

1- Echo Chamber
2- Reels
3- Not Interested
4- Confirmation Bias

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

سنتی به‌راحتی رام‌شدنی نیست. برای مثال، تهدید به مجازات کیفری سنتی مانند حبس و شلاق – که شاید برای نسل‌های قبل بازدارنده بود – در نظر بسیاری از جوانان امروزی چندان هراس‌آور یا جدی تلقی نمی‌شود. آنها ساختارشکنی را جزئی از هویت خود می‌دانند و ابایی ندارند که پای هزینه‌های آن (حتی مجازات سالب آزادی یا مجازات بدنی) بایستند. این امر کار سیاست‌گذاران فرهنگی و جنایی را دشوار می‌سازد؛ زیرا از یک سو نسل جدید نیروی غالب و آینده‌ساز جامعه است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، و از سوی دیگر شکاف عمیقی میان ذهنیت این نسل و پیش‌فرض‌های نظام‌های سنتی اقتدار (در خانواده، مدرسه، حکومت، قانون و ...) وجود دارد.

ه - بازتعریف مرجعیت، هویت، دین و قانون در زیست ریزوماتیک

چنان‌که دیدیم، زیست ریزوماتیک انسان جدید بسیاری از مرزهای دیرین را درنوردیده و بنیان‌های مفهومیِ مقولات اساسی را دگرگون ساخته است. در این بخش به چهار مقوله کلیدی می‌پردازیم که در زندگی ریزوماتیک معنایی نو یافته‌اند: مرجعیت، هویت، دین و قانون.

مرجعیت(Authority) : در گذشته مرجعیت فکری و ارزشی عمدتاً بیرونی بود؛ بدین معنی که افراد برای معنا بخشیدن به زندگی و تشخیص درست از نادرست به مراجع سنتی (متون دینی، علمای مذهبی، ریش‌سفیدان قومی، آموزگاران یا ایدئولوگ‌های سیاسی) رجوع می‌کردند. اما در جهان ریزوماتیک، مرجعیت تا حد زیادی فردی و درونی شده است. انسان جدید، خود را صاحب‌نظر نهایی در امور زندگی خویش می‌داند و کمتر تن به اقتدار مطلق هیچ منبع بیرونی می‌دهد. به بیان دیگر، نوعی خودبنیادی در تصمیم‌گیری اخلاقی و سبک زندگی پدید آمده است. چنان‌که پیش‌تر نیز نقل شد: «این خود انسان نسل جدید است که تعریف و فهم خود را در مرکز ثقل زندگی قرار می‌دهد ... و به آن فهم نیز عمل می‌کند». البته این تحول به‌تدریج و نه یکباره رخ داده و هنوز هم نهادهای سنتی در مواردی نفوذ دارند، اما گرایش کلی جامعه به سوی کاستن از نفوذ آنها و افزایش استقلال رأی فردی است. برای مثال، یک جوان دیندار امروز ممکن است آموزه‌های گوناگونی از منابع مختلف بشنود، اما در نهایت تنها بخش‌هایی را که با عقل و تجربه خودش سازگار است پذیرفته و به آنها عمل می‌کند. چنین فردی شاید خود را متدیّن بداند، اما نه لزوماً ملتزم به تمام جزئیات نسخه رسمیِ یک مکتب؛ بلکه مرجع نهایی در گزینش آن جزئیات را عقل و دل خود می‌شمارد.

هویت: هویت فردی و جمعی در جهان ریزوماتیک ماهیتی سیال، چندلایه و موزاییکی یافته است. برخلاف گذشته که هویت‌ها کمابیش یکنواخت و یک‌بعدی تلقی می‌شدند (مثلاً فرد خود را پیش از هر چیز با ملیت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

یا مذهب معینی تعریف می‌کرد)، اکنون افراد ترکیبی از هویت‌های گوناگون را به نمایش می‌گذارند. یک جوان امروزی ممکن است هم‌زمان احساس تعلق به چندین جامعه یا فرهنگ مختلف داشته باشد: خود را هم ایرانی بداند، هم یک «شهروند جهان»؛ هم مسلمان (یا زرتشتی و ...) باشد و هم شیفته موسیقی راک غربی؛ هم به برابری جنسیتی باور داشته باشد و هم به پاره‌ای سنت‌های ملی یا مذهبی پای‌بند باشد. در نگاه نخست شاید چنین ترکیبی متناقض به نظر برسد، اما همان‌طور که اشاره شد نسل جدید قائل به فروکاستن هویت به یک بُعد نیست. زندگی برای آنان همچون یک طیف رنگین‌کمان است که می‌توان عناصر گوناگون را در آن کنار هم داشت. در این فضا بسیاری از دوگانه‌های قدیمی اعتبار خود را از دست داده‌اند؛ دوگانه‌هایی مانند «دینی/غیردینی» یا «سنتی/مدرن» دیگر مرزبندی‌های پیشین را ندارند و حتی در مواردی تضاد خود را نیز از کف داده‌اند. برای مثال ممکن است فردی عمیقاً مذهبی باشد و در عین حال به برخی ظواهر و مناسک رسمی دین بی‌اعتنا بماند؛ یا کسی خود را میهن‌دوست بداند و همزمان سبک زندگی فراملّی را اتخاذ کند. این موارد در گذشته به دشواری جمع‌شدنی بودند، ولی اکنون در پرتو تجربه ریزوماتیک، چنین هویت‌های آمیخته‌ای نه تنها ممکن بلکه رایج شده‌اند.

هم‌زمان با این ترکیب‌شدگی، شاهد فروریختن بسیاری از مرزبندی‌های سنتی هویتی نیز هستیم. انسان ریزوماتیک بر بسیاری از خط‌کشی‌هایی که میان گروه‌های انسانی وجود داشت خط بطلان کشیده است. مرز میان ادیان و مذاهب مختلف، نژادها و قومیت‌ها، زبان‌ها و حتی مرزهای جغرافیایی کشورها کم‌رنگ‌تر شده‌اند. در نهایت، این نسل جدید و تجربه‌های زیسته اوست که چنین تحولاتی را رقم می‌زند، نه هیچ تعریف استاندارد و مقدس موروثی از سنت یا ایدئولوژی.

دین و معنوی: دین به‌عنوان یکی از وجوه مهم هویت، در زیست ریزوماتیک دستخوش بازتعریف شده است. از یک سو، روند عرفی‌شدن (سکولاریزاسیون) باعث افول اقتدار دین سازمان‌یافته و نهادهای متولی آن گردیده؛ از سوی دیگر نیاز بشر به معنویت و پاسخ به پرسش‌های بنیادین همچنان باقی است، هرچند شکل‌های نوینی به خود گرفته است. در نسل جدید ما شاهد طیفی متنوع از نسبت‌ها با امر دینی هستیم: از بی‌دینی و خداناباوری صریح گرفته تا روی‌آوردن به معنویت‌های بدیل (عرفان‌های نوین) و نیز بازتعریف شخصی ایمان دینی. بسیاری از جوانان مؤمن امروز دیگر لزوماً پیرو نسخه رسمی ارائه‌شده توسط نهاد دین نیستند، بلکه تفسیر خود را از متون و آموزه‌های دینی دارند و همان را معتبر می‌شمارند. این امر حتّی در جوامعی مانند ایران — که دینداری هنجار غالب است — دیده می‌شود؛ چنان‌که ممکن است کسی خود را مسلمان بداند اما در عین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

حال برداشت گزینشی و *اکلکتیک* از اسلام داشته باشد: پاره‌ای احکام را لازم نداند، برخی مناسک را انجام ندهد و در عوض باورهای عرفانی یا اخلاقی دین را قلباً پذیرا باشد. در واقع، درهم‌شکستن چارچوب‌های رسمی دین و تکیه بر تجربه معنوی شخصی، از نمودهای بارز مرجعیت‌یافتن «خود» در ساحت دین است.

قانون و نظم اجتماعی: نظام حقوقی و تلقی از قانونمندی در جوامع جدید نیز تحت تأثیر ریزوماتیک‌شدن زندگی دگرگون شده است. قانون در جوامع سنتی مشروعیت خود را تا حد زیادی از اتکا به ارزش‌های مشترک و مرجعیت‌های مورد قبول عمومی می‌گرفت. اما هنگامی که آن مرجعیت‌های سنتی متزلزل شوند و ارزش‌ها متنوع گردند، اجرای قانون و احترام به آن نیز دشوارتر می‌شود. یکی از چالش‌های بسیاری از جوامع امروز، کاهش مقبولیت اجتماعی قانون به‌ویژه در میان نسل جوان است. به عبارت دیگر، قانون دیگر نه امر مقدسی است که همه بی‌چون‌وچرا بپذیرند و نه حتی لزوماً تبلور اراده جمعی شهروندان؛ بلکه بیشتر به مجموعه‌ای از بایدونبایدها – که گاه از دید نسل جدید ناعادلانه یا منسوخ‌اند – نگریسته می‌شود که حکومت آن‌ها را وضع کرده است. در چنین وضعی طبیعی است که ضمانت‌اجراهای رسمی (پلیس، دستگاه قضایی) نیز اثر بازدارنده کمتری داشته باشند. پیش‌تر دیدیم که نسل جدید تا حدی نسبت به ابزارهای تنبیهی کلاسیک بی‌اعتنا شده و احتمال دستگیری و محکومیت هم چندان مانع رفتار دلخواهش نیست. نمونه بارز آن جنبش‌های اعتراضی یا نافرمانی‌های مدنی مانند چالش‌های اینستاگرامی همگام و همپا با سایر شهروندان دنیا و یا رقص و شادی در کافه‌های شهرهای مختلف که اخیرا رواج پیدا کرده، است که جوانان با علم به هزینه‌های بعضا سنگین قانونی، باز هم در آنها مشارکت گسترده دارند. این امر نشان می‌دهد اگر قانون نتواند خود را به زبان و منطق نسل جدید نزدیک کند، در عمل با عدم تمکین بخش بزرگی از جامعه مواجه خواهد شد.

از سوی دیگر، ریزوماتیک‌شدن حیات اجتماعی، مرزهای قضایی و چارچوب‌های حقوقی سنتی را نیز با مسأله مواجه کرده است. برای مثال، در فضای مجازیِ فرامرزی مفهوم صلاحیت قضایی سرزمینی پیچیده شده است؛ جرمی که در فضای مجازی رخ می‌دهد می‌تواند هم‌زمان چند کشور را درگیر سازد و هیچ نظام حقوقی واحدی به‌تنهایی پاسخگوی آن نباشد. یا در حوزه‌هایی مانند حریم خصوصی و مالکیت فکری در فضای آنلاین، قوانین فعلی کشورها نتوانسته‌اند چارچوبی جامع و مورد توافق برای حفظ حقوق افراد ارائه دهند. این موارد نشان می‌دهد نظم حقوقی سنتی نیازمند انعطاف و بازنگری در مواجهه با زیست ریزوماتیک است. از منظر جرم‌شناسی نیز شاید لازم باشد به‌جای جستجوی تک‌علت‌های ساده (مثلاً فقر و بی‌سازمانی یک محله

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

به تعبیر مکتب شیکاگو) برای وقوع جرم، شبکه پیچیده‌ای از عوامل در هر دو زیست حقیقی و مجازی مورد توجه قرار گیرد.

سرانجام، تلقی از «زندگی خوب» نیز در ذهن انسان ریزوماتیک دستخوش تغییر شده است. اگر روزگاری از نگاه بسیاری، «زندگی خوب» یعنی مطابق هنجارهای مقبول جامعه زیستن – چه آن هنجارها دینی باشند، چه ملی یا طبقاتی – اکنون زندگی خوب برای فرد یعنی آن‌چه خود آن را اصیل و رضایت‌بخش تشخیص دهد. ممکن است چنین شیوه زیستی از نظر ناظران بیرونی پرتناقض یا ناپایدار به نظر برسد، اما برای خود فرد معنادار است. از دید نسل جدید، زندگی خوب لزوماً رسیدن به یک الگوی آرمانی واحد (مثلاً تشکیل خانواده، شغل ثابت، باورهای اخلاقی و دینداری سنتی یا مدرک تحصیلی عالی) نیست، بلکه می‌تواند برای هرکس یگانه و منحصربه‌فرد باشد. در نتیجه، کسانی که همچنان اصرار دارند تعریف دو قطبی‌شان از خوب و بد را حاکم کنند، خود را بازنده این میدان خواهند یافت؛ چرا که جهان به سوی پذیرش کثرت و تنوع در تعریف «زندگی خوب» پیش می‌رود.

نتیجه‌گیری

ساحت زندگی اجتماعی بشر در دوران معاصر شاهد فَرگشت‌های بنیادینی است که مفهوم انسان مدرن، هویت او و روابطش را بازتعریف کرده‌اند. روند ریزوماتیک‌شدن سبک زندگی و هویت – که عاملیت فزاینده نسل‌های جدید موتور محرکه آن است – افق‌های تازه‌ای پیش روی جوامع گشوده و البته چالش‌هایی را نیز به همراه آورده است. در چنین وضعیتی، هنر سیاست‌گذاری آن است که ضمن پذیرش واقعیت‌های نوظهور، تلاش کند قابلیت‌های مثبت زیست ریزوماتیک را شکوفا سازد و در عین حال مخاطراتش را به حداقل برساند.

در حوزه فرهنگی–اجتماعی، مهم‌ترین توصیه پذیرش واقعیت ریزوماتیک‌شدن *سبک زندگی* است. سیاست‌گذاران و متولیان فرهنگ باید بپذیرند که جهان تغییر کرده و نسل نو ارزش‌ها و سبک متفاوتی برای زیستن برگزیده است. به جای رویارویی آمرانه با این واقعیت، شایسته است ضمن حفظ عناصر مفید سنت، فضا برای ترکیب‌ها و خلاقیت‌های جدید باز گذاشته شود. گفتگو و تفاهم میان نسلی، کلید حل بسیاری از تنش‌هاست؛ اگر نسل جدید احساس کند صدایش شنیده می‌شود و در ساخت آینده سهم دارد، انرژی و استعداد خود را در مسیرهای سازنده‌تری به کار خواهد گرفت.

در حوزه جرم و نظم اجتماعی، همان‌طور که بیان شد رویکردهای کلاسیک پیشگیری و کنترل جرم نیازمند تجدیدنظر جدی هستند. ریزوماتیک‌شدن جرایم – با خاصیت لامکانی در زیست دوگانه حقیقی و مجازی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

انسان – همراه با کاهش اثربخشی پلیس سنتی و چالش‌های نظارت در فضای سایبر، ایجاب می‌کند که اولویت به تدابیر *پیشگیرانه اجتماعی* داده شود. اقدام‌های صرفاً فنی–سخت‌افزاری (مانند فیلترینگ یا تشدید مجازات‌ها) چه‌بسا در کوتاه‌مدت اثر کنند، اما در بلندمدت چاره‌ساز نخواهند بود. لازم است به جای تلاش برای قطع پیوندهای شبکه‌ای (که در عمل ناممکن است)، از ظرفیت همان شبکه‌ها برای کاهش آسیب‌ها و هدایت رفتارها به مسیر صحیح بهره گرفته شود.

بر این اساس، سیاست‌گذاری جنایی باید در دو سطح موازی دنبال شود: پیشگیری *وضعی–فنی* و پیشگیری *اجتماعی* .پیشگیری وضعی ناظر به تدابیر فناورانه و مدیریتی است که فرصت ارتکاب جرم را کاهش می‌دهند (مانند ارتقای امنیت سایبری، پالایش هوشمند محتواهای مجرمانه به جای سانسور فراگیر، و رصد شبکه‌ها برای کشف زودهنگام جرایم سازمان‌یافته). اما اولویت باید به پیشگیری اجتماعی داده شود؛ یعنی خشکاندن زمینه‌های گرایش به بزهکاری و نیز محافظت از افراد در برابر قربانی‌شدن. با توجه به ویژگی‌های نسل Z و آلفا، مؤثرترین راهبرد آن است که آگاهی‌بخشی عمومی و آموزش‌های پیشگیرانه را از سنین پایین آغاز کنیم. لازم است سواد رسانه‌ای و دیجیتال به کودکان و نوجوانان آموخته شود تا در فضای مجازی نه خود قربانی سوءاستفاده شوند و نه ناآگاهانه دست به رفتارهای مجرمانه بزنند. این آموزش‌ها می‌تواند از طریق مدارس، رسانه‌های جمعی و حتی ابزار سرگرمی (مثل فیلم و بازی) ارائه گردد. همچنین باید برای گروه‌های آسیب‌پذیرتر (مانند کودکان، نوجوانان یا اقلیت‌هایی که بیشتر در معرض آسیب‌اند) برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی ویژه‌ای تدارک دید تا خطر بزه‌دیدگی‌شان کاهش یابد.

از منظر پیشگیری از بزهکاری نیز ضروری است به‌جای صرفاً تکیه بر مجازات، علل و انگیزه‌های ریشه‌ای جرم هدف قرار گیرد. این امر مستلزم تحقیقات روزآمد درباره تحولات سبک زندگی و ارزش‌های نسل جدید است. برای نمونه، اگر شیوع برخی چالش‌های مجازی ناشی از خلأهای فرهنگی یا فشارهای اقتصادی بر جوانان است، سیاست‌گذار باید مستقیماً درصدد رفع آن عوامل برآید. تنها از این طریق می‌توان جلوی تبدیل شدن افراد سالم به بزهکار را گرفت و جرم را پیش از وقوع مهار کرد.

نکته مهم دیگر، به‌روزرسانی چارچوب‌های نظری و علمی جرم‌شناسی است. آموزه‌های مکتب شیکاگو و نظریه بوم‌شناسی جنایی در روزگار خود درخشان و کارآمد بودند، اما همان‌طور که اشاره شد تحولات فناورانه و اجتماعیِ اخیر بسیاری از پیش‌فرض‌های آنها را زیر سؤال برده است. بنابراین پژوهشگران علوم جنایی باید در پی نظریه‌های جدیدی باشند که عناصری چون «جامعه شبکه‌ای»، «فضای سایبر»، «خرده‌فرهنگ‌های

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

مجازی» و «جرایم فراملّی» را در تحلیل خود وارد کنند. همچنین نظریه‌های موجود باید نقش عامل نسلی را نیز جدی‌تر لحاظ نمایند؛ نسل آلفا – که کودکان امروز و بزرگسالان فردای ما هستند – در دنیایی به مراتب متفاوت‌تر از گذشتگان رشد می‌کنند: دنیایی که واقعیت مجازی و واقعی در هم تنیده است، هوش مصنوعی و الگوریتم‌ها بخش عمده‌ای از انتخاب‌های روزمره را جهت می‌دهند و ارزش‌های انسانی در مقیاس جهانی بازتعریف می‌شوند. ساختن آینده‌ای امن‌تر و سالم‌تر در گرو شناخت این دنیای در حال ظهور و طراحی سازوکارهای منعطف و هوشمندانه برای رویارویی با آن است.

در پایان باید تأکید کرد پدیده‌هایی مانند «اسکولوقطبی» – که در نگاه نخست شاید نوعی انحراف یا بیماری به نظر آیند – اگر از دریچه درستی دیده شوند می‌توانند واقعیت‌های انکارناپذیر جامعه امروز را نمایان کنند. شاید برخلاف تصور اولیه، «اسکولوقطبی» عنوان برازنده‌ای برای کسانی باشد که هنوز دون‌کیشوت‌وار می‌خواهند دنیا را در دوگانه‌های قدیمی و مطلق ببینند؛ در حالی که نسل جدید مدت‌هاست از آن دوگانه‌ها عبور کرده و مشغول خلق ریزوم‌های نوین زندگی است. این تحول را نه می‌توان کاملاً نِکو دانست و نه سراسر بد؛ بلکه باید آن را فهم کرد، پذیرفت و در مسیری مثبت هدایت نمود. نسل‌های گذشته و جدید در کنار هم پیکره جامعه را می‌سازند و با درایت و انعطاف می‌توان از ظرفیت‌های دنیای ریزوماتیک برای ساختن جامعه‌ای پویاتر، خلاق‌تر و عادلانه‌تر بهره گرفت و مخاطراتش را نیز به حداقل رساند.

منابع

جوانمرد، بهروز،۱۴۰۳ .ریزومیک شدن جرم در عصر جهانی شدن و لزوم بازتعریف آموزه‌های مکتب شیکاگو با نگاهی به نسل آلفا .روزنامه همدلی

دارابی، شهرداد، ۱۳۹۵، ریزومیک شدن پیشگیری از جرم در پرتو ریزومیک شدن ارتکاب جرم، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۲

رحمان زاده، علی، ۱۳۸۹، کارکرد شبکه های اجتماعی مجازی در عصر جهانی شدن، مطالعات راهبردی جهانی شدن،۱(۱).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

The Rhizomatization of Crime in the Age of Globalization in Light of the Agency of Generations Z and Alpha

Behrooz Javanmard[1*] and Mahboubeh Farshad[2]
1Department of Criminal Law, Noor Tooba University, Tehran, Iran
2Department of Criminal Law, Najafabad.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Abstract

The phenomenon of "rhizomatization" has brought about a profound transformation in lifestyle, social identity, and even in the nature of crime and deviance in the contemporary world. Drawing on the philosophical concept of the rhizome as a model for decentralized and fluid structures, this paper argues that in the era of globalization, modern individuals increasingly shape their lifestyles in a rhizomatic manner. In other words, today's individual simultaneously (and at times contradictorily) draws upon diverse cultural and value components, while transferring authority and meaning-making from traditional institutions to the "self." This fundamental shift, intertwined with the agency of younger generations—particularly Generations Z and Alpha—has far-reaching consequences: from the redefinition of identity, religion, and the "good life" to transformations in patterns of delinquency. Crime, too, has acquired a rhizomatic character in this new context, where offending and victimization are liberated from spatial and temporal constraints, rendering classical theories—such as the Chicago School's ecological criminology—insufficient for comprehensive explanation. Consequently, traditional criminal policy faces serious challenges and requires revision. Adopting a descriptive–analytical approach grounded in library research; this paper seeks to provide a reality-based analysis of the role of Generations Z and Alpha in redefining lifestyle patterns and crime in the age of globalization.

Keyword: Rhizomatization, Globalization of Criminal Law, Globalization of Crime, Generation Z, Generation Alpha, Chicago School

* Corresponding Author: B.javanmard@iau.ir

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]